

نهاد خانواده در پرتو اصالت اجتماع

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۱۱/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۲/۲۳

سید ابوالقاسم نقیبی^۱

معصومه شهریاری^{۲*}

چکیده

در نگرش به نهاد اصیل خانواده، سه نظریه اصالت فرد، اصالت اجتماع و اصالت فرد و اجتماع وجود دارد. در دیدگاه اصالت فرد، احکام، تکالیف و حقوق زوجین، والدین و فرزندان نسبت به یکدیگر مورد مطالعه قرار گرفته و ماهیت جمعی خانواده مغفول واقع شده است. در دیدگاه اصالت اجتماع، خانواده بما هو خانواده، موضوع مطالعه قرار می‌گیرد و اعضا به‌طور مستقل مورد بحث نیستند. هدف اصلی این نگرش حفظ نهاد خانواده از گزند خودخواهی‌ها به بهای کاستی از آزادی‌های فردی است. در رویکرد اصالت فرد و اجتماع، بُعد فردی و اجتماعی خانواده توأمان حائز اهمیت است و علاوه بر اهمیت اعضا، ماهیت جمعی آن نیز مورد توجه قرار گرفته است. در این دیدگاه، آثار همچون حیات مستقل از حیات فردی، قواعد و سنت‌های مستقل و استقلال عمل افراد بر خانواده مترتب می‌شود. با مراجعه به کتب و قوانین مربوط به خانواده درمی‌یابیم که تا کنون نگرش تک‌جانبی حاکم بوده است؛ لیکن این نگرش آثار سوئی همچون تسریع از بین رفتن استقلال خانواده‌ها در تمدن جدید، کاهش جمعیت، ادغام نقش‌های خانواده در اجتماع، برداشته شدن مرز خانه و جامعه و تجزیه خانواده را در پی دارد. در آثار حقوق‌دانان متأخر، سازمانی بودن خانواده طرفدار پیدا کرده و با کم‌رنگ شدن تئوری فردگرایی، بیشتر تئوری‌ها معطوف به مصلحت خانواده شده است که در آن نقش‌های زوجیتی و والدینی محو در یک کل منسجم می‌شود. پژوهش حاضر با روش تحلیلی-توصیفی و جمع‌آوری اطلاعات به‌صورت کتابخانه‌ای، مترصد بررسی حقوقی نهاد خانواده در پرتو اصالت اجتماع است. نتیجه این رویکرد نوین در مطالعات حقوقی، تحول حقوق خانواده خواهد بود.

کلیدواژه‌ها

اصالت اجتماع، اصالت فرد و اجتماع، ماهیت مستقل خانواده، هویت اجتماعی خانواده.

۱. استاد تمام گروه فقه و حقوق دانشگاه شهید مطهری، تهران، ایران. da.naghbi@motahari.ac.ir

۲. (نویسنده مسئول) دانشجوی دکتری رشته فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه امام صادق(ع)، تهران، ایران.

M.shahriari@isuw.ic.ir

مقدمه

خانواده مابه‌الاشتراک فرد و جامعه است که هرگاه از آن غفلت شده، مشکلات غیرقابل‌جبرانی را به دنبال داشته است. در اهمیت نهاد خانواده همین بس که انسان اجتماعی خلق شده است و فطرت او ایجاب می‌نماید که زندگی اجتماعی داشته باشد. لذا قدیمی‌ترین و مهم‌ترین گروه اجتماعی خانواده است. تا جایی که در قرآن از آن به پیمان محکم تعبیر شده است (نساء، ۲۱؛ هدایت‌نیا، ۱۳۹۸، ص ۱۱۸۷). در واقع خانواده بستر آرامش زن و مرد و کانون امنیت، رشد جسمی، عاطفی و معنوی کودکان و مرکز تربیت اجتماعی آنهاست. اسلام نیز که یک مکتب انسان‌ساز است، در تعالیم و آموزه‌های خود به نهاد مقدس خانواده توجه ویژه‌ای دارد و آن را کانون تربیت و مهد مودت و رحمت می‌شمارد و سعادت و شقاوت جامعه انسانی را منوط به صلاح و فساد این بنا می‌داند (مقدمه قانون اهداف و اصول تشکیل خانواده و سیاست‌های تحکیم و تعالی آن؛ روشن و صادقی، ۱۳۹۵، ص ۳۵۰).

در تعریف‌های موجود از خانواده، دیدگاه‌های متفاوتی ارائه شده است. نویسنده‌ای چنین گفته که خانواده عبارت است از: «پیوند قانونی دو جنس مخالف بر پایه روابط پایا، تقدس مذهبی و روابط عمیق عاطفی که با نوعی قرارداد اجتماعی و آثار مهم فرهنگی همراه است» (Engels, 1973 P.171-205 به نقل از روحانی، ۱۳۸۹، ص ۸). در تعریف دیگر آمده است: «ازدواج فرایندی از کنش متقابل دو فرد است که با شرایط قانونی و طی مراسمی تشکیل می‌شود و به‌طور کلی عمل آنان مورد پذیرش قانون قرار گرفته است» (Karlsson, 1963, P.31 به نقل از روحانی، ۱۳۸۹، ص ۸). مرداک خانواده را این‌چنین تعریف می‌کند: «خانواده گروهی اجتماعی است با اقامتگاه مشترک، همکاری اقتصادی و تولیدمثل» (به نقل از بستان نجفی، ۱۳۹۳، ص ۴۷). به هر حال، خانواده گذشته از واقعیت‌های بیرونی، در اذهان دانشمندان و مردم تعریفی روشن دارد (همان، ص ۴۳) و با هر رویکرد علمی که تعریف شود، در عرف جوامع بشری از تعاریفی که جامعه‌شناسان، روان‌شناسان و حقوق‌دانان برای آن ذکر کرده‌اند، شناخته‌شده‌تر است و تعریفی حقیقی به حد و رسم که منطقیون می‌گویند: «معرف باید اجلی

از معرّف باشد» (ابن سینا، ۱۴۰۳ق، ص ۱۰۵-۱۱۰)، برای اصطلاح خانواده نمی‌توان یافت (اسعدی، ۱۳۸۷، ص ۵۷).

با مراجعه به کتب و قوانین مربوط به خانواده، درمی‌یابیم که در بحث خانواده تا کنون نگرش تک‌جانبی حاکم بوده است؛ بدین معنی که همواره آنچه مدنظر قانون‌گذار و علمای حقوقی بوده، احکام، تکالیف و حقوق زوجین و فرزندان نسبت به یکدیگر است. به عبارت دقیق‌تر، دیدگاه اصالت فرد در بررسی این نهاد اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است؛ در حالی که در دیدگاه اسلام، اصالت جامعه در کنار اصالت فرد مهم تلقی شده است؛ همان گونه که با امعان نظر در مفاهیمی چون عیال، اهل، ذریه، ذوی‌القربی، اولی‌الارحام می‌توان به شناسایی هویت خانواده و اصالت آن در تعالیم اجتماعی اسلام اذعان نمود (نقیبی، ۱۳۹۰، ص ۱۲). تفاوت نگرش اسلام با نظام‌های مادی و کاپیتال در قائل شدن اصالت برای فرد این است که در نظام دینی، حق را به فرد می‌دهند تا ایثار کند و روحیهٔ ایثارگری را در او تقویت نمایند؛ اما مکاتب مادی، اولویت را به فرد می‌دهند تا استیثار^۱ کند؛ به‌عنوان نمونه، در پرداختن به حقوق خانواده، دیدگاه اسلام همواره بر گذشت، فداکاری و ارتقای سطح اخلاقی زوجین و فرزندان است و خانواده سهم عمیق و گسترده‌ای در پیشرفت و تکامل فردی و اجتماعی انسان‌ها دارد تا جایی که قرآن زن و شوهر را لباس یکدیگر معرفی می‌کند (بقره، ۱۸۷) و پوشیدن عیوب دیگری را از جمله نقش‌های اصلاحی برای زوجین می‌داند. به عبارتی، مبنای اسلام در اولویت‌بخشی به حقوق فردی، بر مصالح و حقوق اجتماعی، احیای روحیهٔ فداکاری و از خودگذشتگی است: «وَيُؤْتِرُونَ عَلَيْهَا أَنْفُسَهُمْ وَكُلَّ كَانٍ بِهِمْ خَصَاصَةٌ» (حشر، ۹). بدین روی، انسان هرچند به چیزی نیازمند باشد، باز دیگران را بر خود مقدم می‌دارد. لیکن در فرهنگ‌های مادی‌نگر که در آن، فرد از اولویت ویژه‌ای برخوردار است، به محض وقوع اختلاف نظر و با کمترین اختلال در آسایش و آرامش روان شخص، حفظ منافع و مصالح فرد مقدم بر حفظ نهاد خانواده دانسته شده و در این نوع نگرش، ایثار و گذشت و

۱. استیثار به معنی به‌خودی‌خود پرداختن به چیزی است.

فداکاری در روابط زوجیتی جایگاهی ندارد و اساس بر اصالت میل فرد است و به تبع، می‌توان دریافت که منافع افراد به شکل فردی مطرح است (رشیدی و همکاران، ۱۴۰۰، ص ۲۵).

کاتوزیان در مقدمه کتاب *حقوق خانواده*، در یک صفحه به موضوع «گرایش به اصالت حقوق خانواده» پرداخته است (کاتوزیان، ۱۳۹۰، ص ۱۰-۱۲). نقیبی در پژوهشی تحت عنوان «قاعده لاضرر و جبران خسارت معنوی به خانواده» در بخش اول مقاله با عنوان «اصالت خانواده در تعالیم اجتماعی اسلام» به موضوع نگرش جمعی به نهاد خانواده اشاره کرده است (نقیبی، ۱۳۹۰). آن نقص و کمبودی که در تمامی این پژوهش‌ها مشهود است، بحث تحلیل نهاد اصیل خانواده در پرتو اصالت اجتماع و آثار ناشی از این کل‌نگری است. روش پژوهش تحلیلی-توصیفی بوده و روش جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای است؛ یعنی ابزار گردآوری اسنادی بوده و شامل کتب، پایان‌نامه‌ها، تقریرات، مقالات، نرم‌افزارهاست. در ابتدا، نظریات اصالت فرد و اجتماع و آثار مترتب بر آن در نهاد خانواده مورد مذاقه قرار گرفته است و ضرورت به‌کارگیری نظریه اصالت اجتماع در کنار اصالت فرد تبیین خواهد شد که نتیجه این رویکرد نوین، استنباط لزوم نگرش نظام‌مند و اصالت جامعه در کنار اصالت فرد در مطالعات فقه و حقوق به نهاد خانواده است که در نهایت، به تحول حقوق خانواده می‌انجامد.

۱. نظریه‌های اصالت فرد و اجتماع

در بین جامعه‌شناسان، فلاسفه و حقوق‌دانان، این سؤال همواره مطرح است: «آیا فرد اصیل است و جامعه وجودی انتزاعی، اعتباری و ساختگی دارد یا اینکه جامعه حقیقی است و فرد وجود تبعی دارد؟». در پاسخ به این سؤال، سه نظریه عمده مطرح است. برخی معتقدند که جامعه واقعی جدای از افراد جامعه ندارد (گلاور و همکاران، ۱۳۸۳، ص ۴۸۲). عینیت و اصالت از آن فرد است و جامعه و ترکیب افراد با یکدیگر اعتباری است و نیاز به جامعه صرفاً برای دفع شر و عوامل بیرونی است (آریلاستر، ۱۳۷۶، ص ۱۹). در یک کلام، قائلین این نظریه معتقدند که جامعه‌ها و امت‌ها هیچ واقعیتهایی ندارند؛ بلکه فقط انسان‌های منفرد وجود دارند که به مجموع آنها «جامعه» گفته می‌شود و واجد مشخصات متمایزی از فرد نیست (فروند، بی‌تا، ص ۱۲۱). دکارت

قائل است که «جامعه به‌خودی‌خود هویتی ندارد و در واقع تشکیل‌شده از مجموع افراد و مناسبات، ارتباطات، حقوق و تکالیف آنها نسبت به یکدیگر است». در این دیدگاه، حتی زمانی که از «تأثیر جامعه بر فرد» سخن می‌گوییم، در واقع، منظور تأثیرگذاری افراد جامعه بر دیگر افراد است.

در مقابلِ قائلین به اصالت فرد، عده‌ای به حقیقی بودن جامعه و اصالت جامعه متمایل هستند و معتقدند که «افراد پیش از گرد هم آمدن حقیقتی ندارند و فرد مجرد از جامعه بی‌فکر و بی‌زبان است» (صدر، ۱۳۸۱، ص ۱۰۹-۱۱۰). فرد هنگام قرار گرفتن در گروه‌ها، فردیت خود را تا حد زیادی از دست می‌دهد و وجدان و اراده او تابع وجدان و اراده جمعیت می‌گردد. بنابراین هر گروهی از اشخاص یک وضع روحی دسته‌جمعی ایجاد می‌نمایند که از لحاظ وصف، از جمع حالات روحی تک‌تک افراد متفاوت است. تعابیری که بعضی از جامعه‌شناسان به کار می‌برند، همچون روح جمعی، خواست و اراده جمعی، وجدان جمعی و شعور جمعی حاکی از همین تفکر است. هواداران این تئوری اعتقاد دارند که هیچ چیزی جدای از کل حقیقت ندارد (راسل، ۱۳۵۳، ص ۴۱۹). انسان پیش از ورود به حیات اجتماعی، انسانی بالقوه است نه بالفعل و انسان تنها در اجتماع است که می‌تواند فردیت و ماهیت اخلاقی خود را تکامل بخشد (مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ص ۷۵). به نظر این دسته، فرد وجود ندارد مگر به‌وسیله جامعه و فرد بدون جامعه بی‌زبان و بی‌فکر خواهد بود و افراد بی‌زبان و بی‌فکر اگر وجود داشته باشند، انسان نخواهند بود.

سومین نظریه دیدگاه تلفیقی یا آشتی است. این دیدگاه در واقع می‌کوشد تا با جمع میان اصالت فرد و اصالت جامعه، کشمکش و تناقض ظاهری بین این دو را به حداقل برساند؛ چرا که انسان دارای دو خود است: یک خود فردی و یک خود اجتماعی. انسان از نظر زیستی، یک فرد است و یک «من» احساس می‌کند که من فردی و شخصی است و از نظر اجتماعی، من دیگری احساس می‌کند که «من جمعی» است. به اعتقاد این دسته، افراد بعد از ترکیب، یک خود و یک واقعیت فرهنگی به وجود می‌آورند که واقعاً وجود دارد و واقعاً آدمی این من را

احساس می‌کند (گلاور و همکاران، ۱۳۸۳، ص ۵۵۳). مهم‌ترین متفکران معاصر که به ترویج این دیدگاه پرداخته‌اند، دورکیم (پدر علم جامعه‌شناسی) و مارکس از میان متفکران غربی و از میان اندیشمندان اسلامی، علامه طباطبایی^(ره) و شهید مطهری^(ره) هستند. تحلیلی که علامه در باب من جمعی دارد، همانند تحلیل دورکیم است. مارکس می‌گوید: «فرد انسانی محصول جامعه و تاریخ است و جامعه و تاریخ هم محصول انسان‌اند» (به نقل از مصباح یزدی، ۱۳۷۹، ص ۶۷).

به نظر می‌آید که عقیده درست در این مورد آن باشد که بگوییم: ترکیب اجتماع یک ترکیب منحصربه‌فرد است و برای آن شبیه و نظیر نمی‌توان یافت؛ به دیگر سخن، ترکیب جامعه از افراد یک ترکیب اعتباری نیست؛ بلکه یک ترکیب طبیعی است که شخصیت فرد مستهلک در شخصیت جامعه باشد و یک نوع ترکیب طبیعی و حقیقی مخصوص به خود است. در این ترکیب، تن‌ها و اندام‌ها یکی نمی‌شوند؛ بلکه روح‌ها و اندیشه‌ها و عاطفه‌ها و اراده‌ها و خواسته‌ها یکی می‌گردند؛ به‌عنوان مثال، اگر دو اتم که هر کدام خاصیتی دارند، با یکدیگر ترکیب شوند، جسم جدید به وجود می‌آید که دارای خاصیت جدیدی است و به‌هیچ‌وجه شباهتی با اجسام اولیه قبل از ترکیب خویش ندارد (ضیاء ابراهیمی، ۱۳۳۳، ص ۲۵). جامعه نیز چنین است. همان‌گونه که شخص از ترکیب و اجتماع اشخاص حقیقی ایجاد شده است؛ اما نفساً دارای حیات و روح است.

به نظر می‌رسد اسلام نیز راه تعادل را اتخاذ کرده و با این نظریه همسو است؛ چرا که با عنایت به استدلال‌های علامه طباطبایی و شهید مطهری به قرآن و احادیث، از طرفی انسان مسئول اعمال خود است و در جای دیگر از سرنوشت مشترک، وحدت واقعی، اجل، حیات، نامه عمل مشترک، فهم و شعور و طاعت و عصیان و قوانین و سنت مستقل از افراد و وجود صفاتی چون فهم و شعور، طاعت یا عصیان برای جامعه صحبت شده است (طباطبایی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۹۶؛ مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲، ص ۳۳۵) که این مطلب بیانگر اصالت اجتماع است. مع‌هذا موارد مذکور از باب تشبیه و تمثیل نیست؛ بلکه واقعیتی است که ذات حق از آن پرده برداشته

است. از این موارد و موارد موجود دیگر درمی‌یابیم که می‌توان بین دو نظریه، تلفیق و آشتی برقرار نمود و فرد و اجتماع را توأمان اصیل انگاشت؛ زیرا همان‌گونه که در اسلام، فرد اهمیت دارد، اجتماع نیز حایز اهمیت است و به نظر می‌رسد که اصیل انگاشتن فرد و اجتماع منافاتی با هم ندارد تا مجبور به انتزاعی دانستن یکی از آنها شویم.

۲. نظریه‌های اصالت فرد و اجتماع در نگرش به نهاد اصیل خانواده

خانواده کوچک‌ترین واحد جامعه است که سه دیدگاه اصالت فرد و اجتماع در نگرش به این نهاد اصیل وجود دارد. هر کدام از این دیدگاه‌ها آثار مرتبط با خود را در پی دارد؛ به عبارتی، در صورت تشبیه خانواده به یک اندام، مطالعات دو گونه می‌شود: گاهی خصوصیات هر اندام را جداگانه بررسی می‌نماییم و گاه مجموعه اندام‌ها یا اجزای آن را از حیث اینکه جزء اندام است، بررسی می‌کنیم. مطالعات از نوع دوم فلسفی است (حکمت‌نیا، ۱۳۹۰، ص ۳۳). بررسی حقوق و تکالیف هریک از اعضای خانواده به‌طور مستقل و جداگانه با دیدگاه اصالت فرد هماهنگ است که این نوع مطالعه شبیه به بررسی هریک از اندام‌های بدن به‌طور مستقل است؛ چنان‌که گرایش به اصالت خانواده با دیدگاه دوم قابل توجیه است.

۲-۱. خانواده در پرتو اصالت فرد

طبق نظریه اصالت فرد، فقط انسان‌های منفرد وجود دارند که به مجموع آنها جامعه گفته می‌شود. این دسته برای اجتماع، حقیقتی جز حقیقت افراد قائل نیستند. حال اگر خانواده را صرفاً به اعضا و افراد تشکیل‌دهنده آن محدود کنیم و آن را فراتر از زوج، زوجه و فرزندان ندانیم، دیدگاه اصالت فرد را به کار گرفته‌ایم. همان‌گونه که اندیشمندان این نظریه، جسم را چیزی فراتر از الکترون‌ها، پروتون‌ها و نوترون‌ها که درون یک اتم تأثیر و تأثر متقابل دارند و یکدیگر را جذب یا دفع می‌کنند، نمی‌دانند و صرفاً اتم را عامل جذب یا دفع ذرات پنداشته‌اند، در نظر آنان خانواده نیز حقیقتی سواى از زوج، زوجه و فرزندان (و شاید چند فرد دیگر) ندارد و حقوق و تکالیف خانواده چیزی جز حقوق و تکالیف افراد نسبت به دیگر اعضای خانواده نیست. به عقیده آنان، وظیفه شخص در خانواده عبارت است از وظیفه او نسبت به همسر و فرزندان و لاغیر؛ به‌عنوان مثال، سرپرستی خانواده بر عهده پدر است. از این رو، تأمین نفقه

همسر و فرزندان (با شرایطی)، تنظیم امور و ساماندهی روابط اعضای خانواده، توسعه دادن خانواده در مسکن و نیز هزینه‌های جاری زندگی و تلاش برای گشایش دادن به خانواده بر عهده پدر است. حتی کراهت خوردن گوشت عقیقه و ممنوعیت بردگی گرفتن اعضای خانواده را که از احکام خانواده دانسته‌اند، حاصل نگرش اصالت فرد به این نهاد اجتماعی است (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶ق، ص ۴۲۱). به عبارت دیگر، در دیدگاه اصالت فرد، تمایل انسان به اجتماع از باب وسیله است نه هدف (خلیلی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۶). بنابراین خانواده که وسیله‌ای برای رسیدن افراد به اهداف خود محسوب می‌شود، ارزش بقایی بسیار مهمی برای فرد و نوع انسان پیدا می‌کند (به نقل از مظاهری و همکاران، ۱۳۸۲، ص ۵۳؛ به نقل از Herbert, 1988) که اهمیت آن از جهت تأمین یا تخریب سلامت روانی افراد است. لذا فردگرایی در مطالعات خانواده این است که افراد تنها بر مبنای خواسته‌های شخصی و نیازهای فردی عمل می‌کنند و هیچ انگیزه‌ای نیرومندتر از این در زندگی آنان وجود ندارد و با همین نگرش، محققان معتقدند که نهاد خانواده جنسیت، طبقه اجتماعی، مذهب و جزمیت خود را تا حد زیادی از دست داده است.

تعابیری مانند رابطه جنسی منعطف و عشق سیال در نظریه‌های فردگرایی به‌وفور دیده می‌شود تا نشان دهد که در جوامع معاصر، انسان‌ها در قیدوبند سنت‌ها نیستند و هیچ رابطه دائمی را به‌عنوان ساختاری از پیش تعیین شده نمی‌پذیرند و در واقع این گروه به تحول و سنت‌زدایی به‌شدت اصرار دارند؛ تا جایی که برخی افراد نوشته‌اند: «در فرایند نوسازی، انشقاق، گسستگی و تضعیف در بین عوامل هم‌بسته اجتماعی به وجود می‌آید و افراد به‌صورت اتم‌های مجزا به نظر می‌رسند که به دنبال حداکثر سود و منفعت فردی و شخصی خود هستند؛ یعنی دغدغه‌های شخصی بر مصالح جمعی و قومی اولویت می‌یابد و تغییر در ایده افراد به‌سمت سکولاریزه، مادی‌گرایی، فردگرایی و انزواطلبی صورت می‌گیرد و خانواده‌محوری به فردمحوری تبدیل می‌شود» (عباسی شوازی و صادقی، ۱۳۸۴، ص ۲۸). البته باید افزود این نگرش فردی به احکام و موضوعات به معنی نگاه اومانستی اسلام نیست؛ بلکه اسلام همواره به تأمین کمال و سعادت انسانی تأکید و از تقویت سبعت و درنده‌خویی و استثمار نهدی کرده

است؛ در حالی که در نظام‌های غیرالهی و مکاتب مادی، تقدم حقوق فرد بر جامعه در جهت منفعت طلبی، سودگروی و برتری‌جویی در مسیر تحقق امیال و خواسته‌های شخصی است؛ زیرا مبنای اعتقادی و اخلاقی آنان چنین است: «ما باید کاری انجام دهیم که تحقیقاً یا احتمالاً بیشترین خیر را برای خودمان به وجود آورد؛ زیرا اگر چنین فرض کنیم، بیشترین خیر عمومی حاصل می‌شود» (ویلیام کی، ۱۳۷۶، ص ۵۷). باتلر با تبلیغ اصل «خودگروی» معتقد است: «وظیفه یگانه و اساسی شخص این است که بیشترین غلبه ممکن خیر را برای خودش فراهم آورد» (همان، ص ۵۳). دلیل او «حب به ذات» است که تنها اصل اساسی در سرشت آدمی است (همان، ص ۵۷).

این دیدگاه اصالت فرد که جزءنگر است، بر قوانین موضوعه ایران حاکم است؛ به طوری که ابواب قانون حمایت از خانواده (که یک قانون مرجع در زمینه خانواده به حساب می‌آید) به دادگاه خانواده، مراکز مشاوره خانوادگی، ازدواج، طلاق، حضانت و نگهداری اطفال و نفقه، حقوق، وظیفه و مستمری و مقررات کیفری محدود شده است؛ در حالی که نهاد خانواده فارغ از اعضای آن مغفول واقع شده و صرفاً تکالیف و وظایف زوجیتی و والدینی در آن مورد توجه قرار گرفته است. در زمان تدوین قانون مدنی نیز، همین اعتقاد و روح فردگرایی حاکم بوده است. همچنین در قانون مدنی فرانسه که الگوی قانون‌گذاری بود، این دیدگاه رواج داشته است. بنابراین در تمامی مواد قانونی، سخن از حقوق زن به شوهر و تکالیف فرد در برابر همسر و فرزندان بوده است، عنوان‌ها به نکاح، طلاق، اولاد و نسب ختم می‌شد، مصالح خانواده فراتر از حق و تکلیف اعضا نادیده گرفته می‌شد و لذا ماهیت جمعی خانواده همواره مورد غفلت قرار می‌گرفت.

۲-۲. خانواده در پرتو اصالت اجتماع

در دیدگاه نظام‌مند و اندام‌وار، خانواده بماهو خانواده، موضوع مطالعه قرار می‌گیرد و اعضا و افراد مستقلاً مورد بحث نیستند. در این نگرش، خانواده مورد مطالعه علوم مختلف قرار گرفته است. به عنوان مثال، خانواده در علم اقتصاد یک واحد مصرفی و در علوم آموزشی کانون انتقال فرهنگ و مسائل آموزشی به شمار می‌رود. لذاست که برخی در تعریف خانواده، هدایت اخلاقی

و تربیتی فرزندان را هدف اصلی نهاد خانواده دانسته‌اند (حکمت‌نیا، ۱۳۹۰، ص ۷)؛ تا جایی که السن و همکاران نتیجه‌گیری کرده‌اند که بیشتر مشکلاتی که افراد دارند، یا از خانواده شروع می‌شود یا به خانواده ختم می‌شود (Olson, 1983). در واقع هدف اصلی این نگرش حفظ نهاد خانواده از گزند خودخواهی‌ها به بهای کاستی از آزادی‌های فردی است. بنابراین اگر افراد از اختیار خود درون خانواده سوءاستفاده کنند، از امتیاز قانونی خود منع و در قبال فرد زیان‌دیده، مسئولیت مدنی پیدا می‌کنند. لذا مصالح خانوادگی بر خواسته‌های اعضای آن همواره مقدم است؛ ماده ۱۱۰۵ ق.م. مقرر می‌دارد: «در روابط زوجین، ریاست خانواده از خصایص شوهر است». قانون‌گذار در این ماده، ضمن شناسایی نهاد خانواده، ریاست آن را به شوهر واگذار کرده است.

خانواده یک نهاد ممتاز اجتماعی است که نقش مهمی در قوام جامعه ایفا می‌کند و لذا جنبه تکلیف اجتماعی شوهر (دیدگاه اصالت اجتماع) در اعمال ریاست بر خانواده بر جنبه حق شخصی (دیدگاه اصالت فرد) او غلبه دارد. وی نمی‌تواند از آن سوءاستفاده نماید یا به اختیار خود و ضمن قرارداد خصوصی از موقعیت خویش صرف‌نظر کند؛ زیرا ریاست او بر خانواده از امور مربوط به نظم عمومی به شمار می‌آید. او موظف است که تمامی توان خود را برای تعمیق روابط عاطفی و ارتقای سطح کیفی تعاون و همبستگی اعضا و اعتبار و حیثیت معنوی خانواده به کار گیرد (نقیبی، ۱۳۹۰، ص ۱۱). بنابراین مسئولیتی که قانون‌گذار برای زوج در نظر گرفته، ناظر به روح جمعی و کل‌نگر به نهاد خانواده است و این حکم صرفاً بایستی در راستای منافع جمعی خانواده تحقق پیدا کند. لذا در جایی که وی بخواهد از این حق خود سوءاستفاده شخصی نماید، قانون از حدود اختیارات او می‌کاهد. از طرف دیگر، اعضای شکل‌دهنده خانواده موظف به تشدید مبانی خانواده هستند؛ چنان‌که ماده ۱۱۰۴ ق.م. ز و شوهر را بدان مکلف دانسته است. این امر بیانگر اصالت خانواده در نزد قانون‌گذار است (نقیبی، ۱۳۹۰، ص ۱۰-۱۲) و در آن، خانواده با دید جمعی مورد توجه بوده است. اصل دهم قانون اساسی نیز ناظر به همین دیدگاه جمع‌نگری در حوزه خانواده است که در آن، حقوق خانواده اصالت می‌یابد و مصالح جمعی بر منافع فردی رجحان پیدا می‌کند (حکمت‌نیا، ۱۳۹۰، ص ۲۹ و ۳۰). در این

ماده، خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی دانسته شده است که همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد.

گرچه در دیدگاه سنتی، جمع‌انگاری و سازمانی پنداشتن خانواده نکته‌ای است که نویسندگان و متفکران حوزه خانواده از آن غافل بوده‌اند و این غفلت پیامدهای ناخوشایندی در بر داشته است، در آثار حقوق‌دانان متأخر، این سازمانی بودن خانواده طرفدار پیدا کرده است که در آن، بعضی با تأثیرپذیری از اصالت اجتماع، خانواده را سازمانی مستقل می‌دانند (همان، ص ۱۷۳). به هر حال با نظر به کمرنگ شدن تئوری فردگرایی، بیشتر تئوری‌ها معطوف به مصلحت خانواده شده است؛ همچنان که برخی به نادرستی نظریه فردگرایانه خانواده تصریح کرده‌اند و صرف تبیین تکالیف اعضای خانواده نسبت به یکدیگر را کافی ندانسته و در نهایت، اذعان داشته‌اند که خانواده اهداف بلندتری دارد که برای تبیین این اهداف، قالب‌ها و دیدگاه‌های کنونی کفایت نمی‌کند و نگرش جمعی لازم است (همان‌جا).

وجود گرایش‌هایی همچون خانواده‌گرایی، خانواده‌درمانی و جامعه‌شناسی خانواده، حاکی از نگرش اصالت اجتماع به این نهاد است. در خانواده‌گرایی^۱ توجه به نیازهای کلی خانواده و نادیده گرفتن نیازهای فردی اعضای خانواده مدنظر است و اساس آن بر پدیده اخلاقی کردن احساس و از خودگذشتگی فرد در برابر نیازهای خانواده شکل می‌گیرد. مبنای حقوقی خانواده‌گرایی قوانین حفاظت و صیانت از نهاد خانواده است. خانواده‌درمانی^۲ شکلی از درمان است که برخی از مددکاران اجتماعی و روان‌درمانگران هوادار آن هستند؛ در این نوع درمان، رفع مشکلات از فرد به خانواده (به‌عنوان یک نظام) معطوف می‌شود. درمان شامل تحلیل و تفسیر پویایی‌های مشاهده‌شده در درون خانواده است. برخی معتقدند که این روش، نابرابری در قدرت دو جنس را نادیده می‌گیرد و به این ترتیب، به انقیاد زنان دامن می‌زند (مارشال،

1. familialism
2. family therapy

۱۳۸۸، ص ۴۰۱). جامعه‌شناسی خانواده^۱ حوزه‌ای در جامعه‌شناسی است که موضوع آن خانواده به‌عنوان گروه اجتماعی دارای قواعد اجتماعی خاص است. جامعه‌شناسی خانواده از اواسط قرن نوزدهم و هم‌زمان با طرح مسئله چگونگی پیدایش و تحول خانواده شکل گرفت. پژوهش‌های جامعه‌شناسانی که به تحقیق درباره اقوام و چگونگی ساختار خانواده در بین آنان و مقایسه این ساختارها با ساختار خانواده در جوامع صنعتی علاقه داشتند، سبب رونق این حوزه از جامعه‌شناسی شد. در حال حاضر، رهیافت‌های نظریه نهاد کارکردگرایی ساختاری و نظریه کنش متقابل در عرصه جامعه‌شناسی خانواده دارای اهمیت است (راسخ، ۱۳۹۱، ص ۳۷۲).

۲-۳. خانواده در پرتو اصالت فرد و اجتماع

در این رویکرد، بُعد فردی و اجتماعی با هم مورد توجه است و علاوه بر پذیرش وجود و اصالت فرد، جامعه را نیز دارای وجود مستقل و اصالت می‌دانند (گلاور و همکاران، ۱۳۸۳، ص ۵۵۴)؛ همانند بدن انسان که از موجودات زنده و سلول‌های فراوانی ساخته شده، ولی این مجموعه مستقل از سلول‌های سازنده آن است، هر اجتماعی نیز چنین است و دارای خاصیت و روحی مخصوص به خود است. در واقع، هم فرد و هم جامعه خاصیت‌ها و ویژگی‌های خاص خود را دارا هستند و زمانی که خواسته جامعه و فرد در تعارض قرار گیرد، فرد مقهور جامعه خواهد شد. اراده فرد نمی‌تواند حاکم بر اراده جامعه شود و فرهنگ و رسوم اجتماعی بسیار قدرتمندتر از افکار و رفتار تک‌تک افراد هستند. امیل دورکیم معتقد است آنچه از شعور یا وجدان جمعی تراوش می‌کند، با اعتقادات و داوریه‌های فردی یکسان نیست و نمی‌توان آن را مجموعه‌ای یا ترکیبی از وجدان‌های افراد دانست. وی چنین می‌نویسد: «همان‌گونه که در علوم طبیعی، به‌آسانی پذیرفته شده و همه نیز به تجربه دریافته‌اند، ماده‌ای که از ترکیب چند عنصر به وجود می‌آید، اوصاف ویژه خود را مرهون ترکیب است و عناصر تشکیل‌دهنده آن. پس چرا این قاعده ساده را در امور اجتماعی نمی‌پذیریم؟ همان‌گونه که از ترکیب اکسیژن و

1. family sociology, Familiensociologie

هیدروژن، مایعی به نام آب به وجود می‌آید که غیر از خود آنهاست با خاصیت و حیات تازه‌ای، وجدان جمعی نیز از ترکیب شوراهای فردی به وجود می‌آید، ولی بنیادی مستقل دارد» (دورکیم، ۱۳۴۳، ص ۱۰۶). در یک کلام، ایشان وجدان اجتماعی را اصیل می‌داند و فرهنگ را محصول شعور جمعی می‌خواند (همان، ص ۱۱۷-۱۱۸). به‌عنوان مثال، کلر گاز خطرناک و سدیم نیز سم شدیدی است. اما از ترکیب این دو با یکدیگر، مرکب جدیدی به نام نمک طعام حادث می‌گردد که هویت و خاصیت تازه‌ای دارد. شهید مطهری معتقد است که اجتماع مثل یک مخلوط نیست که تنها افراد کنار یکدیگر قرار گرفته باشند؛ مثل مقداری نخود و لوبیا که با هم مخلوط کرده‌ایم. در این ترکیب، حالت نخود و حالت لوبیا به قوت خود باقی است و فقط با هم مخلوط شده‌اند؛ از این حیث اجتماع شبیه مرکب‌هاست؛ بدین ترتیب که هنگام قرار گرفتن دو یا چند عنصر کنار یکدیگر، تأثیر و تأثر آنها از یکدیگر شروع می‌شود و یک قسم سوم به وجود می‌آید؛ مثلاً آب یک مرکب متشکل از دو عنصر اکسیژن و هیدروژن است. وقتی که این دو پهلوی یکدیگر قرار گرفتند، مایعی به وجود می‌آید که خاصیتی مغایر با خاصیت هر یک از اجزا دارد. لذاست که فرد و اجتماع هر دو دارای حق هستند و عدالت از اینجا پیدا می‌شود که حق هر فردی به او داده شود؛ عدالت نیز رعایت همین حقوق است (مطهری، ۱۳۸۷، ص ۵۴).

در نگرش به نهاد خانواده نیز همین مطالب وجود دارد؛ بدین معنی که در مطالعه خانواده، علاوه بر اهمیت اعضا و افراد، نهاد خانواده نیز باید مورد توجه ویژه قرار گیرد و با اصیل دانستن یکی از این دو، نباید از توجه و التفات به دیگری غافل شد. بنابراین مطالبی را که در گرایش اصالت فرد و اصالت اجتماع آورده شد، بایستی توأمان مورد ملاحظه قرار داد. لذا خانواده در عین حال که متشکل از جمع زوج، زوجه، فرزندان و احتمالاً افراد دیگر است، ماهیتی جدا از ماهیت تک‌تک افراد نیز دارد که این ماهیت دارای هویت مستقل، احکام متفاوت از احکام اعضا، سنت و قوانین و مقررات مخصوص به خود است. به همین دلیل است که در عین به رسمیت شناختن حریم خصوصی اعضای خانواده در مناسبات و روابط خانوادگی، نهاد

خانواده نیز دارای حریم خصوصی می‌باشد (نقیبی، ۱۳۸۹، ص ۵) که وجدان عمومی نقض آن را توسط اشخاص حقیقی و حقوقی بر نمی‌تابد (نقیبی و شهریار، ۱۴۰۱، ص ۵۹). در قوانین و مقررات نیز، این تعادل بایستی رعایت شود و همان‌گونه که به افراد و اعضای خانواده پرداخته شده است، ماهیت جمعی آن نیز مورد التفات قرار گیرد. به‌عنوان نمونه، در کتاب هفتم قانون مدنی از خواستگاری، مهریه، حقوق و تکالیف زوجین نسبت به یکدیگر و انحلال نکاح و در کتاب نهم قانون مدنی که به‌طور خاص، مربوط به خانواده است، صرفاً از الزام به انفاق سخن گفته شده که موارد مزبور جملگی ناظر به حق و تکلیف افراد نسبت به یکدیگر می‌باشد و در آن، دیدگاه اصالت فرد ظهور بارزی دارد؛ در صورتی که اگر دیدگاه اصالت اجتماع در کنار اصالت فرد در تقنین به کار گرفته می‌شد، از مباحثی همچون وظایف افراد نسبت به خانواده و وظایف خانواده نسبت به جامعه، حریم خصوصی نهاد خانواده، حیثیت معنوی نهاد خانواده و ... به‌صراحت یاد می‌شد و علاوه بر تکالیف زوجیتی و والدینی، وظایف جامعه نسبت به این نهاد اجتماعی و بالعکس، وظایف خانواده نسبت به جامعه مورد توجه قرار می‌گرفت.

در قانون حمایت از خانواده (مصوب ۱۳۹۱) نیز، به‌عناوینی همچون دادگاه خانواده، مراکز مشاور خانوادگی، ازدواج، طلاق، حضانت و نگهداری اطفال و نفقه، حقوق وظیفه و مستمری و مقررات کیفری بسنده شده است که در بیشتر موارد، بحث آیین دادرسی در دعاوی خانوادگی مدنظر بوده و احکام و مباحث ناظر بر تکالیف و حقوق تک‌تک اعضای خانواده مطابق با دیدگاه اصالت فرد و در اغلب مواد آن، بدون در نظر گرفتن ماهیت جمعی این نهاد اجتماعی است. با این حال، با گذشت زمان و دریافت اهمیت نگرش جمعی، در قانون حمایت از خانواده و جوانی جمعیت (مصوب ۱۴۰۰) به نهاد خانواده با دیدگاه اصالت اجتماع نگریسته شده است. در قانون مزبور، حمایت‌های ویژه‌ای از خانواده‌های دارای فرزند برای شخص یا اشخاصی نیست؛ بلکه اعضای خانواده در یک کل منسجم تعریف شده‌اند که امتیازات به مجموع افراد تعلق می‌گیرد؛ به‌عنوان مثال، اهدای مسکن با توجه به شرایط مندرج در مواد ۶۲ قانون مزبور یا تعلق وام‌های فرزندآوری (ماده ۱۰) مختص به مادر یا پدر خانواده نمی‌باشد؛ بلکه هر

خانواده‌ای به‌عنوان یک اجتماع واحد در نظر گرفته شده است که بسته‌های حمایتی بدان تعلق می‌گیرد.

۳. ضرورت و اهمیت به‌کارگیری دیدگاه اصالت اجتماع در نگرش به نهاد خانواده

ضرورت و اهمیت نگرش جمعی به خانواده در امر تقنین و فهم قوانین و مقررات کاربرد دارد. همان‌گونه که اشاره شد، در قوانین و مقررات ناظر به خانواده، اغلب دیدگاه اصالت فرد مورد توجه قرار گرفته است که به نظر می‌رسد ادامه این رویه به وقوع مشکلاتی منجر شود. لذا بازنگری قوانین مرتبط خانواده با ایجاد بسترهای لازم جهت نگرش جمعی به این نهاد حقوقی، وجیه می‌نماید که برای این امر بایستی راهکارهای عملیاتی در زمینه بازتاب آثار و احکام مترتب بر نهاد خانواده اندیشیده شود و خانواده در آن موضوعیت پیدا کند.

۳-۱. ضرورت به‌کارگیری اصالت اجتماع در فهم قوانین و مقررات مرتبط با خانواده

ماده ۲۳ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی-سیاسی در تعریف خانواده چنین آورده است: «خانواده عنصر طبیعی و اساسی جامعه است و استحقاق حمایت جامعه و حکومت را دارد». ماده ۱۰ میثاق حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی نیز رویکرد جمع‌گرایی را نسبت به نهاد خانواده در نظر گرفته است. در بند نخست این ماده، چنین مقرر شده: «خانواده که عنصر طبیعی و اساسی جامعه است، باید از حمایت و مساعدت به حد اعلی ممکن برخوردار گردد؛ به‌ویژه برای تشکیل و استقرار آن و مادام که مسئولیت نگاهداری و آموزش و پرورش کودکان خود را به عهده دارد». در این بند، تعهدات دولت‌ها برای حمایت از تشکیل، استقرار و تداوم خانواده آمده است؛ بدین معنا که دولت‌ها موظف‌اند به تمامیت حیات خانوادگی احترام بگذارند، امکان تشکیل خانواده طبیعی را فراهم آورند و در جهت تقویت و استحکام آن، به‌ویژه در زمان نگهداری و پرورش اطفال، بکوشند.

برخی ماهیت حق بر حیات خانوادگی و بالتبع حق انسجام و همبستگی خانواده را فردی-نهادی می‌دانند و علت فردی بودن را حق تک‌تک اعضای آن پنداشته و از یک منظر این حق انسجام و همبستگی نهادی خانواده را متعلق به مجموعه خانواده و هویت حقوقی آن دانسته‌اند؛ چرا که دولت‌های عضو را متعهد می‌کند تا اولاً در قالبی سلبی، از هرگونه مداخله

و نقض حریم خانواده و بر هم زدن نظم آن اجتناب کنند و ثانیاً در قالبی ایجابی، زمینه تداوم و بقای آن را فراهم یا حتی الامکان تسهیل نمایند. بدین ترتیب، چارچوب حمایتی منشور از نهاد خانواده ماهیتی دوگانه دارد و متضمن تشکیل، حفظ، استمرار و بقای این نهاد است. متأثر از همین چارچوب حمایتی، سایر اسناد بین‌المللی از جمله کنوانسیون مربوط به وضعیت پناهندگان (۱۹۵۱م) و کنوانسیون حقوق کودک (۱۹۸۹م)، حق بر انسجام و همبستگی خانواده را به رسمیت شناخته است (Human Right Council, ۲۰۱۶) به نقل از خمایی و شهبازی، ۱۴۰۰، ص ۱۹۰).

از منظر قانون‌گذار، خانواده دارای قداست است. لذا یک پدیده اجتماعی ارزشی تلقی می‌گردد که استحکام جامعه بدان مبتنی می‌باشد و نقش حکومت و دولت تنها حمایت از تشکیل و پاسداری از قداست آن و تضمین قواعد اخلاقی و مذهبی حاکم بر آن است. بدین جهت، قانون‌گذار قانون اساسی با الهام از تعالیم اجتماعی اسلام در اصل ۱۰ قانون اساسی، به روشنی بر اصالت و نقش زیربنایی خانواده در استحکام جامعه اسلامی تأکید می‌ورزد و قوای مقننه، مجریه و قضائیه را بر حمایت از تشکیل و پاسداری از قداست آن مکلف می‌نماید. بدین جهت، خانواده را نباید گروه انسانی ساده‌ای دانست که به راحتی قابل گسستن باشد؛ بلکه گروهی است که از روابط عمیق عاطفی، اخلاقی، حقوقی و معنوی برخوردار است. پیوستگی اخلاقی و حقوقی اعضای خانواده ایجاب می‌نماید که از آموزه‌های حقوقی و اخلاقی اسلامی برای استحکام آن بهره گرفته شود. آموزه‌های اخلاقی و حقوقی فراوانی در تعلیمات اجتماعی اسلام وجود دارد که بر بنیان‌گذاری و استواری خانواده تأکید دارد. قانون‌گذار قانون اساسی تبدیل این آموزه‌ها به قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی برای تقویت بنیان خانواده و پاسداری از سرمایه‌های معنوی را از تکالیف حکومت تلقی نموده است.

در قانون مدنی، بیان شده است: «شوهر می‌تواند زن خود را از حرفه یا صنعتی که منافی مصالح خانوادگی یا حیثیات خود یا زن باشد، منع کند» (ماده ۱۱۱۷ ق.م.). ماده ۱۸ قانون حمایت خانواده سال ۱۳۵۳ به زوجه نیز چنین اختیاری را داده است. در این مواد قانونی، اگر جنبه شخصی و اصالت فرد را مورد توجه قرار دهیم، منجر به کشمکش و جدال‌هایی خواهد

شد و در مواردی به انحلال کانون خانواده می‌انجامد؛ چرا که ممکن است هریک از زوجین با معیارهای شخصی و بی‌جهت با شغل دیگری مخالفت ورزد؛ لیکن به نظر می‌رسد قانون‌گذار با آوردن کلمه «منافی مصالح خانوادگی»، از این حدود و اختیارات تام تا حدی کاسته است. لذا در جایی که فردی بخواهد از این ماده بدون دلیل موجه استفاده نماید، قانون‌گذار مانع از اعمال آن خواهد شد و در موارد اختلاف، بایستی مصلحت خانواده را بر مصلحت افراد ترجیح داد و در جهت حفظ منافع جمعی و نگه داشتن کانون خانواده، از آزادی افراد کاست؛ چرا که در نگرش کل‌نگر و اصالت جمعی، اعضای خانواده در یک واحد کل محو شده‌اند و آنچه اهمیت پیدا کرده است، منافع و مصالح جمع و خانواده است.

ذکر مقوله‌هایی همچون پشتیبانی و ارتقای سطح معیشت و اقتصاد خانواده، حمایت، تقویت و تحکیم جامعه خانواده‌محور و تقویت و تحکیم و تعالی خانواده و کارکردهای اصلی آن با رعایت شاخص‌های الگو و سبک زندگی اسلامی-ایرانی، مقابله فعال و هوشمند با جنگ نرم در عرصه خانواده و منع نشر برنامه‌های مخل ارزش‌ها و برنامه‌سازی در ۱۰۲ قانون برنامه ششم توسعه و حفظ حرمت خانواده به‌عنوان محورهای اصلی سبک زندگی اسلامی-ایرانی در ماده ۱۰۴ این قانون و قوانینی همانند لزوم پزشک خانواده (ماده ۷۴ قانون برنامه ششم توسعه)، بیمه و تأمین اجتماعی خانواده (مقدمه قانون حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام جمهوری اسلامی) و امکان وجود سلامت مادی و معنوی خانواده به‌عنوان اصلی‌ترین نهاد جامعه (اصول و مبانی منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام جمهوری اسلامی) را تنها با دید اصالت جمع می‌توان توجیه نمود. به عبارت صریح‌تر، قوانین مزبور بیانگر نگرش جمعی به نهاد خانواده است که در آن نقش‌های زوجیتی و والدینی محو در یک کل منسجم شده و این ماهیت مستقل را دارای حق حمایت از جامعه و حکومت دانسته است. بنابراین در منظومه حقوق بین‌المللی بشر، خانواده موضوع حق قرار گرفته است (Cates & McIntosh, 2001, p.88) و با دیدگاه تک‌بعدی و اصالت فرد قابل توجیه نیست. این امر بیانگر دید سیستماتیک و نظام‌مند به نهاد اصیل خانواده است.

همچنین حمایت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، حیثیتی و حریم خصوصی خانواده منوط به نگرش کلی و نظام‌مند به نهاد خانواده است. در صورت نگرش به خانواده برای مسائل اقتصادی آن می‌توان تدابیری عملیاتی اندیشید. در واقع، اگر بتوان خانواده را رسماً یک نهاد مستقل از اعضای آن دانست، تحول عظیمی در قوانین و مقررات مرتبط با خانواده رخ خواهد داد؛ بدین صورت که خانواده در جایگاهی قرار می‌گیرد که دارای حقوق و تکالیفی است؛ به‌عنوان نمونه، حیثیت معنوی آن به رسمیت شناخته شود و برای خدشه وارد نمودن به آن، تعزیر یا حتی مجازات در نظر گرفت.

با نگرش جمعی به نهاد خانواده، حمایت‌های اجتماعی و فرهنگی از آن معنی و مفهوم می‌یابد. بر اساس چنین تلقی از نهاد خانواده، قوانین مرتبط با حمایت از این نهاد اجتماعی معنی پیدا می‌کند و اصول قانون اساسی مفهوم می‌یابد.

۲-۳. ضرورت به‌کارگیری اصالت اجتماع در تقنین قوانین مرتبط با خانواده

در اسناد بالادستی، به‌صورت ویژه به خانواده پرداخته شده است و الزام قانونی برای اینکه ظرفیت‌های حکمرانی در خدمت خانواده قرار گیرد، وجود دارد. این گفتمان غالب در رویکردهای حکمرانی است؛ به‌عنوان نمونه، در ۱۰ بند از مجموع ۱۶ بند سیاست‌های کلی خانواده ابلاغی مقام معظم رهبری سال ۱۳۹۳ و در سیاست‌های کلی جمعیت (بند ۴) و برنامه ششم توسعه، اصول ۱۰ و ۲۱ قانون اساسی و قانون اهداف و اصول تشکیل خانواده و سیاست‌های تحکیم و تعالی آن، هویت مستقل خانواده به‌خوبی مورد توجه واقع شده و یک جمع فراتر از اعضای آن شناخته شده است (نقیبی و شهریار، ۱۴۰۱، ص ۲۲۱). اصل ۱۰ همه قوانین و مقررات و برنامه‌ریزی‌ها را معطوف بر آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی دانسته و در اصل ۲۱ قانون اساسی نیز، دولت را موظف به ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان و بقای خانواده کرده است. شورای فرهنگی-اجتماعی زنان بر اساس بند ۳ شرح وظایف خود مبنی بر «سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی جهت تقویت نهاد مقدس خانواده بر مبنای آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری

از قداست آن و استوار ساختن روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی» و در جایگاه سیاست‌گذاری، بایستی در راستای حفظ این اجتماع اصیل تلاش کند.

در مقدمه قانون اهداف و اصول تشکیل خانواده و سیاست‌های تحکیم و تعالی آن، چنین آورده شده است: «ضروری است کلیه برنامه‌ریزی‌ها و سیاست‌گذاری‌ها در تمام سطوح، حق‌مدارانه و ملهم از نگرش توحیدی و در راستای تعالی و مصالح خانواده باشد». در این قانون، اعضای خانواده به‌ویژه والدین را نسبت به حفظ حرمت و صیانت خانواده از آفات و آسیب‌ها و توانا نمودن اعضا در ابعاد شناختی و رفتاری جهت هدایت آنها در مسیر الهی الله و حصول به حیات طیبه مسئول دانسته و برای اهداف خود راهبردها و سیاست‌های اجرایی را پیش‌بینی کرده است. این اهداف عبارت است از: تحقق دیدگاه اسلام در خصوص اهمیت جایگاه، منزلت و کارکردهای خانواده در نظام اسلامی؛ حمایت از تشکیل، تحکیم و تعالی نهاد خانواده و پیشگیری از تزلزل و فروپاشی آن؛ ارتقای سطح فرهنگی و تربیتی اعضای خانواده به‌منظور ایفای نقش آن در سلامت و بهبود فرهنگی جامعه؛ هم‌گرایی و هماهنگی در کلیه سیاست‌ها و برنامه‌ریزی‌ها در موضوع خانواده به‌منظور بهبود وضعیت تشکیل، تحکیم و تعالی خانواده؛ آگاهی افراد خانواده نسبت به حقوق و وظایف یکدیگر و زدودن نگرش‌های غلط جامعه؛ گسترش و تعمیق ارزش‌های اصیل اسلامی در خانواده برای تربیت نسل سالم، باایمان، مسئول و مؤثر در رشد خود، خانواده و جامعه؛ ایمن‌سازی خانواده از آسیب و بحران‌های اجتماعی و حمایت از خانواده‌های آسیب‌دیده.

اگرچه سیاست‌گذاری‌های قوانین و اسناد بالادستی در عین رعایت دیدگاه فردی، به خانواده به‌عنوان یک کل منسجم و نظام‌مند نگریسته‌اند، قوانین مزبور کافی نمی‌باشد؛ زیرا در حوزه اسناد بالادستی اشباع هستیم و نیاز به سند جدید نداریم و آنچه حایز اهمیت است، بازتاب مفاد اسناد مزبور در قوانین خرد و موضوعه می‌باشد. بنابراین با توجه به رویکرد اسناد بین‌المللی و اسناد بالادستی نظام جمهوری اسلامی ایران در نگرش جمعی به نهاد خانواده (که ماهیت مستقل خانواده در آن مورد توجه واقع شده است)، به نظر می‌رسد قوانین خرد و موضوعه نیز بایسته است که علاوه بر پرداختن به حقوق و تکالیف زوجیتی و فرزند و در کنار دیدگاه

فردی، به ماهیت خانواده به عنوان یک جمع کل نگریسته، حقوق و تکالیف مترتب بر آن را به رسمیت بشناسند و در جهت پیشبرد اسناد بالادستی در دفاع و حمایت از آن، عملاً اقدام به اصلاح قوانین و حمایت‌های ملموس از این نهاد اجتماعی نمایند و آنها را از حالت شعاری به عملیاتی تبدیل کنند.

از جمله آثار سوء تسلط گفتمان فردگرایانه و چیره شدن نظریه‌های اصالت فرد و روح فردگرایی و توجه صرف به تکالیف و وظایف زوجیتی، والدینی و فرزنددی در قوانین، می‌توان به تسریع از بین رفتن استقلال خانواده‌ها در تمدن جدید، کاهش جمعیت در ایران (رفیع‌پور، ۱۳۸۰، ص ۱۴۷-۴۷۵) و کشورهای غربی (غمامی، ۱۳۹۳، ص ۱۴۵)، ادغام نقش‌های خانواده در اجتماع، برداشته شدن مرز خانه و جامعه و تجزیه خانواده اشاره نمود. لذا با دید کل‌نگر به اجتماع خانواده و اصالت‌بخشی به حقوق خانواده و لحاظ ضرورت حفظ و نگهداری از آن، اصالت‌بخشی به حقوق خانواده معنا می‌یابد و ضرورت لزوم بازنگری در قوانین، بر اساس دیدگاه جمعی و جاهت پیدا می‌کند. به‌عنوان نمونه، قانون مدنی و قانون حمایت از خانواده (مصوب ۱۳۹۱) به‌عنوان دو مرجع اصلی در حوزه حقوق خانواده، بایستی بر اساس دیدگاه کل‌نگر به حمایت‌های راهبردی و عملیاتی از نهاد خانواده پردازد و در امر تقنین، مصلحت حفظ نظام خانواده را در اولویت قرار دهد و در مواردی نیز، از حدود اختیارات فردی و در برخی موارد در راستای منافع جمعی خانواده بکاهد و تمرکز خود را به اسناد بالادستی که ناظر به کل‌نگری به نهاد خانواده هستند، معطوف کند. به کار گرفتن این دیدگاه در قوانین و مقررات مربوط به خانواده، در نهایت موجب تحول عظیم خواهد شد که در آن، خانواده به‌عنوان یک ماهیت مستقل از اعضا اهمیت ویژه‌ای می‌یابد و حدود اختیار افراد در حمایت، پاسداری و تعالی ارزش‌ها و اهداف خانواده به کار گرفته می‌شود.

۴. آثار مترتب بر اصالت جامعه در زمینه شناسایی هویت اجتماعی خانواده

در صورت اصیل دانستن جامعه (بر مبنای نظریه اصالت جامعه و گرایش تلفیق)، آثاری بر آن مترتب می‌شود؛ از جمله این آثار می‌توان به حیات مستقل از حیات فردی، قواعد و سنت‌های مستقل و استقلال عمل افراد اشاره نمود. حال بدین نکته پرداخته می‌شود که در صورت قبول

اصالت جامعه در کنار اصالت فرد، بر خانواده به عنوان یک نهاد اجتماعی، کدام یک از آثار سه گانه ذکر شده را می توان مترتب نمود؟

۴-۱. حیات مستقل از حیات فردی اعضای خانواده

جامعه از نوعی حیات مستقل از حیات فردی برخوردار است؛ اگرچه این حیات در بین افراد جامعه پراکنده شده و در آنان حلول می نماید. انسان ها نیز محو در کل و تابع کل هستند و هم از نوعی استقلال در مقابل کل برخوردار و بهره مندند. لذا جزء می تواند کل خودش را تغییر دهد. انسان قادر است محیط خودش را تغییر دهد و در عین حال، تحت تأثیر و محکوم محیط خویش است.

قرآن نیز برای امت، حیات مستقل قائل است. تعبیر قرآن درباره حیات مستقل جمعی و اجتماعی امت ها، غیر از حیات فردی آحاد امت است. بنابراین یک تعبیر شاعرانه و از باب تشبیه و تمثیل نیست؛ بلکه یک حقیقت است؛ چنان که مرگ جمعی یک حقیقت است. این بدان جهت است که از نظر قرآن، اجتماعی بودن انسان در متن خلقت و آفرینش او پی ریزی شده است. اجتماعی بودن یک انسان یک غایت کلی و عمومی است و به اصطلاح فلاسفه، از نوع غایات طبیعی است که طبیعت انسان بالفطره سوی او روان است (مطهری، ۱۳۷۷، ص ۱۰۳؛ طباطبایی، ۱۳۸۸، ص ۵-۱۳). در آیه ۵ سوره غافر، سخن از تصمیم و اراده ناشایسته اجتماعی برای مبارزه بیهوده با حق است و سخن در این است که کیفر چنین آهنگ و تصمیم اجتماعی عذاب عمومی و اجتماعی است. پرودن می گوید: «اجتماع، موجود زنده، با فعالیت و هوش خاص و مستقل از فرد است و قوانینی بر آن حکومت می کند که جز با مشاهده و تجربه نمی توان بر آنها دست یافت. اگر می خواهید انسان را بشناسید، اجتماع را مطالعه کنید و اگر در پی شناختن جامعه هستید، انسان را مطالعه کنید. انسان و جامعه متقابلاً و در برابر هم به منزله موضوع و صاحب آن هستند». سن سیمون سوسیالیست معروف فرانسوی اعتقاد دارد که اجتماع انسان ها، موجود مستقلی به وجود می آورد که هر دو جنبه مادی و روحی را داراست (طباطبایی، ۱۳۸۸، ص ۱۹۰). آلبر یمو سال ها پیش از دورکیم اعلام کرد که اجتماع انسان ها خود یک موجود واقعی است. بعضی از علمای جامعه شناسی، به خصوص پیروان مکتب تحقیقی آگوست کنت و امیل دورکیم

نیز، عقیده دارند که از اتحاد افراد در اجتماع، موجودی مادی شبیه یک شخص به وجود می‌آید که ممتاز از وجود افراد و برای اعضای مستقل است. پاره‌ای از آنها تا جایی پیش رفته‌اند که تمام سازمان‌های دولتی را به یکی از اعضای بدن انسان تشبیه کرده‌اند؛ مثلاً قوه مقننه را عقل و قوه مجریه را بازوان اجتماعی دانسته‌اند و حتی بعضی از آنها همچون بلون چلی، وزیر کشور را گوشه‌ای از اجتماع می‌داند (همان، ص ۱۰۱).

این حیات مستقل را در نهاد خانواده نیز می‌توان به‌خوبی تصور نمود؛ بدین معنی که نهاد خانواده با ازدواج، حیات پیدا می‌کند و با پراکنده شدن اعضای آن، فوت پدر و مادر یا در صورت جدایی آنها از یکدیگر و با فوت تمامی اعضا پایان می‌پذیرد. در این راستا، برخی اندیشمندان بیان کرده‌اند که حیات سه گونه است: حیات فردی، حیات اجتماعی و حیات خانوادگی و اسلام نیز عملاً این تقسیم را پذیرفته است؛ زیرا برای فرد، خانواده و اجتماع، حقوق، تکالیف و مجازات‌های مخصوص و متغایر با یکدیگر قرار داده است (مطهری، ۱۳۸۹، ص ۷۳؛ کرمانی و سلگی، ۱۳۹۲، ص ۱۲۶ و ۱۲۷). بنابراین خانواده به‌مثابه جامعه، دارای حیات مستقل از حیات افرادش است. این حیات در بین افراد آن پراکنده است و ضمن آنها حلول پیدا می‌کند، لیکن با فوت پدر به‌تنهایی، مادر به‌تنهایی یا فوت فرزندان، کسی نمی‌گوید که خانواده از بین رفته است. البته فوت تمامی اعضای خانواده همانند فوت یک‌دفعه تمامی افراد یک جامعه است که در این صورت، جامعه و خانواده نیز به‌تبع، پایان می‌پذیرد که این مسئله یک امر پذیرفته‌شده از سوی جامعه‌شناسان می‌باشد و کسی به آن اشکالی وارد نکرده است. در فقه و حقوق، گزاره‌هایی قابل مشاهده است که از حیات این نهاد اجتماعی، حمایت می‌کند و در آنها، در جهت تعالی خانواده، تدابیری اندیشیده شده که این امر نشانگر اهمیت زیاد آن است. همچنین آداب و احکام بسیاری که در زمینه نکاح (رابطه حقوقی مبنی بر تشکیل خانواده) و سخت‌گیری‌هایی که جهت انحلال آن وجود دارد، جملگی دلالت بر اهمیت حیات این نهاد اجتماعی دارد.

۲-۴. قواعد و سنت‌های مستقل نهاد خانواده

شاید اولین فرد که به‌صراحت از سنن و قوانین حاکم بر امت‌ها، مستقل از اصول و قوانین حاکم بر افراد، یاد کرده است، عبدالرحمان بن خلدون باشد که در مقدمه العبر معروف به مقدمه

ابن خلدون به تفصیل به بحث و گفتگو راجع به آن پرداخته است. سخن از قواعد و سنن حاکم بر امت دلیل بر پذیرش وجود عینی امت می‌باشد که در قرآن نیز، بدان اشاره شده است. آیه ۸ سوره اسرا که درباره قوم بنی اسرائیل نازل شده است، مخاطب خود را امت قرار داده و نه فرد (طباطبایی، ۱۳۸۸، ص ۱۳-۵). در این راستا، شهید مطهری می‌فرماید: «قرآن کریم تصریح دارد که امت‌ها و جامعه‌ها از این نظر که امت و جامعه‌اند - نه صرفاً افراد جامعه - سنت‌ها، قانون‌ها، اعتلاها و انحطاط‌هایی طبق آن سنت‌ها و قانون‌ها دارند. "سرنوشت مشترک داشتن" به معنای سنت داشتن جامعه است». پاره‌ای از اندیشمندان حوزه خانواده معتقدند: «برخی از سنت‌ها آدابی هستند که در خانواده نهادینه شده‌اند و مرجع آنها نهاد خانواده است و اصولاً بدون خانواده، امکان تحقق آنها وجود نخواهد داشت. لذا حفظ این سنت‌ها بستگی به حفظ ظرف آنها، که نهاد خانواده است، دارد» (روشن، ۱۳۹۵، ص ۴۳). بنابراین در دیدگاه اصالت اجتماع در کنار اصالت فرد، علاوه بر رسمیت شناختن اعضا، خانواده بما هو خانواده، یک ماهیت مستقل از افراد و اعضای خود به شمار می‌رود که دارای قواعد و سنت‌های مستقلی می‌باشد و تنها ظرف ظهور و بروز این قواعد و سنت‌ها نهاد خانواده است.

۳-۴. استقلال عمل افراد در نهاد خانواده

در صورت پذیرفتن دیدگاه «اصالت جامعه و فرد»، می‌توان گفت که اگرچه اعضای یک جامعه همچون اعضای یک اندام بدن، همه ذیل یک حیات واحد قابل تعریف هستند، نمی‌توان این گونه استنباط کرد که آنان حیات و اصالت مستقلی از روح واحد (جامعه) ندارند؛ بلکه افراد نیز می‌توانند استقلال عمل داشته باشند و منشأ اثر واقع شوند. این مطلب بر خلاف نظریه ماشینی است که اعضای یک نهاد یا تأسیس، استقلال خود را (هرچند به‌طور نسبی) از دست می‌دهند و افراد جامعه حالت اندام‌وار پیدا می‌کنند؛ بلکه در نظریه اصالت جامعه، همگام با پذیرش اجتماعات به‌مثابه یک حقیقت مستقل، افراد نیز از استقلال نسبی برخوردارند. در این دیدگاه، استقلال عمل از اعضای خانواده سلب نخواهد شد؛ بلکه آنان مستقلاً دارای ابتکار عمل هستند و آزادانه می‌توانند برای امور خود تصمیم‌گیری نمایند. به عبارت واضح‌تر باید گفت که

خانواده به مثابه یک شرکت نیست که زوج، رئیس آن و بقیه اعضا مرئوس آن پنداشته شوند و در این صورت، چنانچه کارفرمای زوجه حقوق او را نپرداخت، زوج حق شکایت و اعتراض به آن را داشته باشد؛ بلکه زوجه خود یک فرد مستقل و باراده است که می‌تواند آزادانه برای کارهای خود تصمیماتی اتخاذ کند و طبق اصل آزادی عمل افراد نیز، هیچ فردی نمی‌تواند مانع او شود. بنابراین در خانواده همانند جامعه، حق استقلال افراد محفوظ باقی می‌ماند. بالاتر از آن، هر فرد درون خانواده نیز حریم خصوصی دارد که نقض آن توسط سایر اعضا منع شده است (نقیبی، ۱۳۸۹، ص ۵). بنابر مطالب مزبور، خانواده در دیدگاه اصالت اجتماع در کنار اصالت فرد، یک واقعیت، ماهیت و حقیقتی متمایز از اعضای خود دارد و بر آن آثاری غیر از آثار نگرش فردی مترتب می‌شود. لذا همان‌گونه که دریا ماهیت و آثاری غیر از قطرات خود دارد یا آب ماهیتی سوای از هیدروژن و اکسیژن دارد و اقیانوس نیز که از اتم‌های هیدروژن و اکسیژن به وجود می‌آید، آثاری غیر از اتم‌ها دارد، خانواده نیز حقیقتی مستقل از اعضای خود دارد. پس در مطالعه آن بایسته است که این ماهیت جمعی لحاظ شود و قوانین این نهاد اجتماعی بر اساس اصالت بخشی به جمع خانواده مورد بازبینی قرار گیرد.

یافته‌های پژوهش

۱. در نگرش به نهاد اصیل خانواده، سه نظریه اصالت فرد، اصالت اجتماع و اصالت فرد و اجتماع وجود دارد. در دیدگاه سنتی، نگرش اصالت فرد غالب است؛ بدین معنی که همواره آنچه مدنظر قانون‌گذار و علمای حقوقی بوده، احکام، تکالیف و حقوق زوجین و فرزندان نسبت به یکدیگر است. در دیدگاه اصالت اجتماع، خانواده بماهوی خانواده، موضوع مورد مطالعه قرار می‌گیرد و اعضا و افراد به‌طور مستقل مورد بحث نیستند. در رویکرد اصالت فرد و اجتماع، بعد فردی و اجتماعی خانواده توأمان دارای اهمیت است و علاوه بر اهمیت اعضا و افراد، ماهیت جمعی آن نیز مورد توجه ویژه قرار گرفته است. هدف اصلی این نگرش حفظ نهاد خانواده از گزند خودخواهی‌ها به بهای کاستی از آزادی‌های فردی است. بنابراین اگر افراد از اختیار خود درون خانواده سوءاستفاده کنند (همانند ماده ۱۱۰۵ ق.م.ا)، از امتیاز قانونی خود منع و در قبال فرد زیان‌دیده مسئولیت مدنی پیدا می‌کنند. لذا در بسیاری از موارد، مصالح

خانوادگی بر خواسته‌های اعضای آن تقدم پیدا می‌کند. در آثار حقوق‌دانان متأخر، این نوع نگرش و سازمانی بودن خانواده طرفدار پیدا کرده است. با نظر به کمرنگ شدن تئوری فردگرایی، بیشتر تئوری‌ها معطوف به مصلحت خانواده شده است که در آن، نقش‌های زوجیتی و والدینی محو در یک کل منسجم شده است و این ماهیت مستقل را دارای حق حمایت از جامعه و حکومت دانسته است. در دیدگاه مزبور، بر خانواده آثاری مترتب می‌شود که از جمله آن می‌توان به حیات مستقل از حیات فردی، قواعد و سنت‌های مستقل و استقلال عمل افراد اشاره نمود.

۲. ضرورت و اهمیت نگرش جمعی به خانواده در امر تقنین و فهم قوانین و مقررات کاربرد دارد. در اسناد بالادستی این نگرش جمعی به‌خوبی قابل مشاهده است؛ لیکن قوانین مزبور کافی نمی‌باشد؛ زیرا در حوزه اسناد بالادستی اشباع هستیم و نیاز به سند جدید نداریم و خلأ اساسی در این زمینه، فاصله قانون‌گذار در بازتاب مفاد اسناد مزبور در قوانین خرد و موضوعه می‌باشد؛ چرا که قوانین موضوعه ناظر به روح فردگرایی و اصالت فرد است و در بیشتر موارد، مصالح خانواده را جدا از مصلحت اعضا ندانسته و ماهیت جمعی خانواده همواره مورد غفلت قرار گرفته است. از جمله آثار سوء تسلط گفتمان فردگرایانه و چیره شدن نظریه‌های اصالت فرد و روح فردگرایی در قوانین، می‌توان به تسریع از بین رفتن استقلال خانواده‌ها در تمدن جدید، کاهش جمعیت، ادغام نقش‌های خانواده در اجتماع، برداشته شدن مرز خانه و جامعه و تجزیه خانواده اشاره نمود. بر این اساس، بازنگری قوانین مرتبط خانواده با ایجاد بسترهای لازم جهت نگرش جمعی به این نهاد حقوقی، وجیه می‌نماید که برای این امر، بایستی راهکارهای عملیاتی در زمینه بازتاب آثار و احکام مترتب بر نهاد خانواده اندیشید. خانواده باید به‌عنوان یک نهاد اصیل اجتماعی محسوب گردد و حقوق و تکالیف آن به رسمیت شناخته شود و در جهت پیشبرد اسناد بالادستی در دفاع و حمایت از آن، عملاً اقدام به اصلاح قوانین و حمایت‌های ملموس از این نهاد اجتماعی نمود و آنها را از حالت شعاری به عملیاتی تبدیل کرد؛ به‌عنوان نمونه، قانون مدنی و قانون حمایت از خانواده (مصوب ۱۳۹۱)، به‌عنوان دو مرجع اصلی در حوزه حقوق خانواده، بایستی بر اساس دیدگاه کل‌نگر به حمایت‌های راهبردی و عملیاتی از نهاد خانواده پردازد و در امر تقنین، مصلحت

حفظ نظام خانواده را در اولویت قرار دهد و در مواردی نیز، از حدود اختیارات فردی در برخی موارد در راستای منافع جمعی خانواده بکاهد و تمرکز خود را معطوف به اسناد بالادستی مبنی بر انسجام نهاد خانواده نماید. به کار گرفتن این دیدگاه در قوانین و مقررات مربوط به خانواده، در نهایت موجب تحول عظیم خواهد شد.

منابع

- قرآن کریم
- آریلاستر، آنتونی (۱۳۷۶). *لیبرالیسم غرب: ظهور و سقوط*. ترجمه عباس مخبر. تهران: نشر مرکز.
- اسعدی، سید حسن (۱۳۸۷). *خانواده و حقوق آن*. مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.
- ابن خلدون، ابوزید ابورحمان بن محمد (بی تا). *مقدمه ابن خلدون*. ترجمه محمد پروین گنابادی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- ابن سینا، ابوعلی حسین بن عبدالله (۱۴۰۳ق). *الاشارات و التنبیها*، مع الشرح لنصیرالدین طوسی و شرح الشرح لقطب الدین رازی. قم: نشر البلاغه.
- اخوان الصفا (بی تا). *رسائل اخوان الصفا*. بیروت: انتشارات دار صادر للطباعة والنشر؛ دار بیروت للطباعة والنشر.
- بستان نجفی، حسین (۱۳۹۳). *جامعه‌شناسی خانواده با نگاهی به منابع اسلامی*. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- توکل، محمد (۱۳۸۳). *جامعه‌شناسی معرفت*. قم: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- جمعی از پژوهشگران (۱۴۲۶ق). *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت*. زیر نظر آیت الله سید محمود هاشمی شاهرودی. قم: مؤسسه دایرةالمعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (ع).
- حسینی خامنه‌ای، سیدعلی (۱۳۹۲). پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر مقام معظم رهبری به نشانی leader.ir.
- حسینی دشتی، سید مصطفی (۱۳۸۵). *معارف و معاریف دایرةالمعارف جامع اسلامی*. تهران: مؤسسه فرهنگی آرایه.
- حکمت‌نیا، محمود (۱۳۹۰). *حقوق زن و خانواده*. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- خلیلی، مصطفی (۱۳۸۷ش). «اصالت فرد یا جامعه؟ چالش فلاسفه». *مجله معرفت*، شماره ۳ (۱۲۶)، ص ۱۱۱-۱۲۸.
- دورکیم، امیل (۱۳۴۳). *قواعد روش جامعه‌شناسی*. ترجمه دکتر علی محمد کاردان. تهران: مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران.
- راسخ، کرامت‌الله (۱۳۹۱). *فرهنگ جامع جامعه‌شناسی و علوم انسانی*. جهرم: انتشارات دانشگاه آزاد اسلامی واحد جهرم.

- راسل، برتراند (۱۳۵۳). تاریخ فلسفه غرب. ترجمه نجف دریابندری. تهران: انتشارات شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- روشن، محمد و صادقی، محمد (۱۳۹۵). دانشنامه حقوقی خانواده. تهران: انتشارات جنگل جاودانه.
- _____ (۱۳۹۱). حقوق خانواده. تهران: انتشارات جنگل جاودانه.
- رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۸۰). توسعه و تضاد: کوششی در جهت تحلیل انقلاب اسلامی و مسائل اجتماعی ایران. تهران: شرکت سهامی انتشار.
- رشیدی، شعیب؛ حسینی، سید حسام‌الدین و شهریاری، موسی (۱۴۰۰). «بررسی تطبیقی مفهوم و کارویژه‌های خانواده در الگوی اسلامی و غربی». مجله علوم اجتماعی (دانشگاه آزاد اسلامی واحد شوشتر)، ۱۱۵(۱)، ص ۲۵-۴۱.
- روحانی، حسن (۱۳۸۹). «خانواده، سرمایه خانواده و چالش‌های فراروی جامعه ما». فصلنامه راهبرد، ۱۹(۵۷)، ص ۳۳-۷.
- صدر، سید محمدباقر (۱۳۸۱). سنت‌های تاریخ در قرآن. ترجمه سید جمال‌الدین موسوی اصفهانی. تهران: انتشارات تفاهیم.
- ضیاء ابراهیمی، عیسی (۱۳۳۳). «کیفیت وجودی شخصیت حقوقی از منظر مکتب اجتماعی». کانون وکلا، شماره ۳۹.
- طباطبایی، سید محمدحسین (۱۴۱۲ق). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: انتشارات اسماعیلیان.
- _____ (۱۳۸۸). روابط اجتماعی در اسلام. ترجمه محمدجواد حجتی کرمانی. تهران: انتشارات اطلاعات.
- عباسی شوازی، محمدجلال و صادقی، رسول (۱۳۸۴). «قومیت و الگوی ازدواج در ایران». زن در توسعه و سیاست، ۳(۱)، ص ۲۵-۴۷.
- غمامی، سید محمدمهدی و عزیزی، حسین (۱۳۹۳). «بایسته‌های تغییر سیاست‌های تقنینی جمعیتی جمهوری اسلامی ایران». مطالعات راهبردی زنان، شماره ۶۶، ص ۱۱۷-۱۵۶.
- فروند، ژولین (بی تا). جامعه‌شناسی ماکس وبر. ترجمه عبدالحسین نیک‌گهر. تهران: نشر نیکان.
- کرمانی، طوبی و سلگی، فاطمه (۱۳۹۲). «تحلیل حیات خانوادگی (منزلی) انسان در حکمت عملی با تأکید بر آرای ابن‌سینا». مجله فلسفه و کلام اسلامی، شماره ۲، ص ۱۲۳-۱۴۲.
- گلاور، دیوید؛ استرابریج، شیلاف و توکل، محمد (۱۳۸۳). جامعه‌شناسی معرفت و علم. ترجمه شاپور بهبیان و همکاران. قم: انتشارات پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- مارشال، گوردن (۱۳۸۸). فرهنگ جامعه‌شناسی. ترجمه حمیرا مشیرزاده. تهران: نشر میزان.
- مجموعه قوانین جمهوری اسلامی ایران.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۹). جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن. تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌المللی.

- مقدمی خمایی، نیلوفر؛ شهبازی، آرامش (۱۴۰۰). «بررسی ماهیت فلسفی و حقوقی نهاد خانواده در منشور بین‌المللی حقوق بشر»، *مجله مطالعات راهبردی زنان*، ۲۴(۹۳)، ص ۲۸۷.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۶). *مجموعه آثار*. تهران: انتشارات صدرا.
- _____ (۱۳۸۷). *اسلام و نیازهای زمان*. تهران: انتشارات صدرا.
- _____ (۱۳۸۹). *یادداشت‌های استاد مطهری*. تهران: انتشارات صدرا.
- _____ (۱۳۷۷). *جامعه و تاریخ*. تهران: انتشارات صدرا.
- نقیبی، سید ابوالقاسم (۱۳۹۰). «قاعده لاضرر و جبران خسارت معنوی به خانواده». *پژوهش‌نامه فقه و حقوق اسلامی*، ۴(۷)، ص ۲۴-۹.
- _____ (۱۳۸۹). «حریم خصوصی در مناسبات و روابط اعضای خانواده». *مجله فقه و حقوق خانواده*، ۱۵(۵۲)، ص ۲۵-۵.
- _____ و شهریار، معصومه (۱۴۰۱). «مفهوم، مصادیق و مستندات فقهی و حقوقی حریم خصوصی خانواده». *دوفصلنامه علمی فقه و حقوق خانواده*، ۲۷(۷۶)، ص ۲۷-۵.
- _____ (۱۴۰۱). «واکاوی ماهیت نهاد خانواده در فقه امامیه و حقوق ایران». *مجله خانواده‌پژوهی*، ۱۸(۲)، ص ۲۲۸-۲۰۹.
- ویلیام کی، فرانکنا (۱۳۷۶). *فلسفه اخلاق*. ترجمه هادی صادقی. قم: انتشارات طه.
- هدایت‌نیا، فرج‌الله (۱۳۹۸). *ظرفیت حقوق در تحکیم خانواده*. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- Engels , F. (1973). *The Origin of the Family, Pri , ate Property and the State*, New York: International Publishers
- Karlsson,G. (1963). *Adaptability and Communication in Marriage*, Ottawa: (N.J) Bedminster Press,2nd edition
- Cates, Cynthia L. and Wayne . . Mcintosh. (2001) ‘ Law and the Web of Society’ . Georgetown: Georgetown Uni , ersity Press.
- Herbert,M. (1988). *Working with children and their families*. London: British Psychological Society.
- Olson, D.; H. McCubbin, H.II. ; Barnes, H.L.; Larsen, A.S; Muxen, M.J. & Wilson, M.A. (1983). *Families what makes them work*. London: sage.
- Human Right Council. (2016) ‘ Protection of the Family: Contribution of the Family to the realization of the right to an adequate standard of li , ing for its members’ , Agenda, Gene , a: United Nations Hifgt Commissioner for Human Rights.